فلسفهٔ نبوّت و جایگاه آن در باور ملّاصدرا

با تأکید بر کتاب الحجّة، شرح اصول کافی

نهله غروی نائینی[1]

عبدالله میراحمدی سلوکروئی[2]

چکیده: تأمّل در مباحث کتاب‌الحجّة اثر گران‌سنگ و عظیم شرح *الاصول الکافی* ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که صدرالمتألّهین در این کتاب همواره بر آن بوده است که نبوّت و ماهیّت آن را به‌منزلهٔ مقامی جعلی و انتسابی از جانب خداوند با حقایق صادر شده از بیانات ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام ، تفسیر و تطبیق نماید. با وجود صبغهٔ کلامی و عقلی مفهوم نبوّت، ملّاصدرا هرگز این منصب را با قرائت بشری و غیرالهی بررسی نکرده است و به‌عکس، با در نظر گرفتن اصالت آموزه‌های روایی و با کنار هم نهادن قرائن نقلی در تبیین روایات کتاب‌الحجّة *الکافی*، بر فرابشری و الهی بودن این مقام اصرار می‌ورزد. او هنگام شناسایی نبی، تعریف نبوّت، تفاوت نبی و رسول، ضرورت

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس. ***Email: naeeni-n@modares.ac.ir***

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس. ***mirahmadi-a@yahoo.com***

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

ارسال پیامبر، خصلتهای پیامبران و مراتب آنان و مباحثی از این دست، بارویکردی برهانی و عرفانی، از تطبیق و سازگاری میان این‌رویکرد با معیار قرار دادن حدیث چشم‌پوشی ننموده و با حسّاسیّت تمام، در هماهنگی و همسان‌سازی عقل و حکمت با روایات مرتبط با مقام نبوّت در کتاب الحجّة کوشیده است.

کلیدواژه‌ها: نبوّت / نبی / ضرورت بعثت / راه‌های شناخت پیامبران / امتیازات پیامبران / درجات پیامبران اصول کافی / ملّاصدرا.

مقدّمه

یکی از مسائل مشترک میانِ ادیان ابراهیمی علیهم‌السلام که هم در علم کلام و هم در فلسفهٔ دین از آن بحث می‌شود، مسئلهٔ نبوّت و چیستی مقام رسالت است. اهمّیّت اعتقاد به این امر در اسلام، به‌قدری است که نحوهٔ اعتقاد و تفسیر آن، سبب بروز آرا و افکاری مختلف و بعضاً متعارض شده است. در این میان، اعتقاد شیعهٔ امامیّه از ویژگی و جایگاهی خاص برخوردار است. زیرا بر اساس آن، نبوّت و رسالت الهی، مقامی است که از جانب خدا، برای امّتی خاص جعل شده و پیامبر کسی است که مردم را در پیمودن راه تکامل و سعادت و نظام صحیح زندگی، یاری می‌رساند. از این‌رو در باور امامیّه، بعثت پیامبران، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر و در نیل انسان به کمال شایستهٔ خویش، بایسته است.

درگسترهٔ تاریخ اندیشهٔ اسلامی، دانشمندان و علمای کلام، حکمت و عرفان با ادلّهٔ عقلی، فلسفی و عرفانی، وابستگی سایر ممکنات به وجود نبی و چگونگی آن و مسائل مرتبط با آن را اثبات کرده‌اند. در این میان از نقش تأثیرگذار ملاصدرا نمی‌توان غافل شد. او به‌عنوان مؤسّس حکمت متعالیه، همواره به اصول و مبانی اعتقادی شیعهٔ اثناعشری ایمانی راسخ داشته و در دفاع از آموزه‌ها و عقاید تشیّع و رفع غبار ابهام از آنها، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است. آموزه‌های نقلی و وحیانی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

در باور صدرا از چنان جایگاهی برخوردار است که حکمت راستین و فلسفه واقعی را فلسفه‌ای می‌داند که در خدمت وحی باشد و عقل را بدون اتّکا به عصای نقل، گمراه‌کننده می‌شمارد. مصداق واقعی چنین التزام و اصالت‌بخشی به روایات، تحریر کتاب *شرح الاصول الکافی*، به‌ویژه بسط و توضیح احادیث کتاب الحجّة که با رویکردی متألّهانه انجام شده است و نتایج حاصل از مبانی و مقدّمات حکمت و معارف ناشی از کشف و شهود را به تأیید روایات رسانده است.

با تأمّل در نظریّهٔ حکمت متعالیهٔ صدرا، فلسفهٔ نبوّت و ماهیّت این مقام، در سفر چهارم در بین خلق و در سیمای هادی و پیامبر بزرگ، ظاهر می‌گردد. در این سفر، انسان سالک با رهنمود انبیای الهی، در صدد هدایت کردن مردم و جامعه است. از این‌رو قافله‌سالار گروه‌های انسانی می‌شود، با آموزه‌ها و فرامین صادر شده از پیامبران در ابعاد فردی و اجتماعی، حرکت فردی و اجتماعی را ایجاد و شریعت الهی را در جامعه احیا می‌کند و بدین صورت، روحی تازه در حیات جمعی می‌دمد.[1]

نوشتار حاضر، بر آن است تا با تحلیل و بررسی برخی از مسائل نبوت، به‌ویژه مسئلهٔ ضرورت بعثت پیامبران، دیدگاه ملاصدرا را در شرح *اصول کافی* در این‌باره بازگو نماید.

۱. تفاوت نبی و رسول

در اینکه معنی و مفهوم واژهٔ نبی در لغت، با رسول متفاوت است، تردیدی نیست امّا در اینکه آیا میان مفهوم این دو واژه در اصطلاح شرع، فرقی هست یا نه، ملاصدرا معتقد است که «نبی» به‌لحاظ مصداق، اعمّ از «رسول» است؛ به‌عبارت دیگر، هر رسولی نبی است ولی عکس آن صادق نیست. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*،

۱. *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ص ح تا ل، مقدّمهٔ مرحوم مظفر.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

ج ۵، ص ۹۴) صدرا براساس خصوصیّاتی که برای هر یک از دوگروه، ذکر شده است، نتیجه می‌گیرد که رسالت مقامی بالاتر از نبوّت است؛ زیرا افزون بر نبوّت، دارای کمالات بالاتری است. برای نمونه، آنجاکه امام باقر علیه‌السلام در بیان تفاوت رسول و نبی فرموده‌اند:

رسول کسی است که جبرئیل از پیشش آید به‌طوری که او را مشاهده نماید و با او سخن گوید؛ این رسول است و امّا نبی کسی است که در خواب [فرشته الهی را] ببیند، مانند خواب دیدن حضرت ابراهیم علیه‌السلام و مانند آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از نزول وحی، از اسباب و نشانه‌های نبوّت می‌دید تا آنکه جبرئیل، رسالت را از جانب خداوند برای او آورد... (ملّاصدرا، شرح *الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۹۴)

صدرا در ذیل این سخن و در تمجید از مقام رسالت چنین آورده است:

رسول از آن روی که رسول است، کسی است که نیروی نفسانی خیالی او قوی گشته و صور عقلی و مبدأ افاضه کنندهٔ آن صور در نزد او به صور حسّی تمثّل یافته است، لذا سخن را می‌شنود و متکلّم را به گوش و چشم حسّ باطنی می‌بیند. پس کلام، کلام الهی و متکلّم، فرشتهٔ مقرّب و رسول، واسطهٔ بین خداوند و بنده‌اش، فرشته، رسولی از جانب خداوند به‌سوی رسول است و رسول، رسولی از جانب او به‌سوی خلق است. (ملّاصدرا، شرح *الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۹۶)

البتّه، صدرا قائل به برتری مطلق مقام رسالت بر نبوّت نیست. چنان که در موضعی می‌نویسد:

لازم است دانسته شود که هیچ کس تا نبی نشود رسول نمی‌شود ولی لازم نیست که هر رسولی برتر از هر نبیی باشد. چه‌بسا انبیایی که رسول نیستند و در عین حال برترند و جایگاهشان به خداوند نزدیک‌تر از بسیاری از رسولان است. آیا نمی‌بینی حضرت خضر علیه‌السلام نبی هست ولی رسول نیست و حضرت موسی علیه‌السلام از رسولان بزرگ و اولواالعزم است؟ بلکه منشأ نبوّت در رسول، برتر از منشأ رسالت اوست؛ چون اوّلی از کمال عقل نظری است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

و دومی از کمال عقل عملی، و رسالت پایان می‌پذیرد، در حالی‌که نبوّت که همان ولایت و قرب به خداوند است تا قیامت باقی است. (ملّاصدرا، شرح *الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۷۵)

۲. ضرورت بعثت

از مهم‌ترین مباحثی که در نبوّت مطرح می‌شود، این است که آیا اساساً ضرورتی در برانگیخته شدن پیامبران در میان جوامع بشری وجود دارد؟ به دیگر سخن، آیا ارسال پیامبران از جملهٔ افعالی است که عقل آدمی به وجوب صدور آن ازسوی خداوند سبحان حکم می‌کند یا آنکه در نظر عقل، چنین وجوبی در کار نیست؟

پاسخ متکلّمان اشعری منفی است. در نظر آنان عقل آدمی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند به وجوب و ضرورت صدور فعلی از جانب خداوند حکم کند؛ زیرا چنین کاری مستلزم آن است که خداوند در انجام آن فعل، فاعل موجَب (غیر مختار) و مجبور باشد، حال آنکه حقتعالی **«فعّال ما یشاء»** است. بنابراین، خرد آدمی مجاز نیست صدور هیچ فعلی ـ از جمله بعثت پیامبران ـ را از جانب خداوند ضروری بداند و بر ضرورت و لزوم آن استدلال کند. به این ترتیب، متکلّمان اشعری بحث «ضرورت بعثت انبیا» را از اساس مردود می‌شمارند و تنها به ذکر «حُسن» آن اکتفا می‌کنند. به اعتقاد آنان، برانگیخته شدن پیامبران منافع و برکات غیرقابل انکاری برای مردم دارد و مصداقی از رحمت و لطف الهی است. اشعریان، حسن بعثت را می‌پذیرند و ضرورت آن را انکار می‌کنند. (سعیدی مهر، ج ۲، ص ۱۴ـ۱۵)

متکلّمان امامیّه و نیز معتزلیان، با اتّکا بر اصل حسن و قبح عقلی، افزون بر آنکه در نیکویی و حسن بعثت بااشاعره هم‌آوا می‌شوند،[1] بر این باورند که می‌توان بر

۱. چنانکه خواجه نصیرالدّین طوسی، فیلسوف و متکلّم بزرگ امامیّه، به نُه وجه از وجوه بعثت اشاره کرده است که عبارت‌اند از: تأیید عقل و ارائه معارف دینی، زوال ترس، راهیابی به حسن و قبح برخی افعال، آگاهی از سود و زیان اشیا، رفع نیاز بشر به قوانین صالح اجتماعی، شکوفایی استعدادهای علمی، آموزش صنایع و فنون، تعلیم حکمت عملی و تعلیم شریعت (واجبات و محرّمات شرعی). (حلّی، *کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، ص ۳۷۳ـ۳۷۵).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

ضرورت آن نیز استدلال کرد و بر این اساس، ادلّه‌ای چند بر ضرورت بعثت اقامه می‌کنند. معروف‌ترین دلیلی که متکلّمان برای اثبات ضرورت نبوّت بدان تمسّک کرده‌اند، قاعدهٔ لطف است.[1] که مطابق آن ابلاغ تکالیف شرعی به بندگان، لطفی است که آنان را به انجام تکالیف عقلی نزدیک می‌کند (مقدّمهٔ اوّل) و از آنجا که لطف، بر خداوند واجب است (مقدّمهٔ دوم)، پس ابلاغ تکالیف شرعی به بندگان، بر خداوند واجب است (نتیجه).[2]

حال پس از طرح این برهان، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که ابلاغ و اعلام تکالیف شرعی به انسان‌ها، از چه طریقی و با چه وسیله‌ای ممکن است؟ متکلّمان مسلمان، در پاسخ به چنین پرسشی، نخست سه فرض را مطرح می‌کنند و آنگاه فرض صحیح را برمی‌گزینند.

فرض اوّل، این است که انسان‌ها با استدلال‌های عقلی، به احکام و دستورات شرعی دست یابند.

فرض دوم، این است که خداوند، برای فرد فرد مکلّفان، علم ضروری ایجاد کند تا نیازی به استدلال و اقامهٔ برهان نباشد.

فرض سوم، این است که خداوند، کسانی را از میان انسان‌ها برگزیند تا پیام و دستورات الهی را به آنان برساند. متکلّمان پس از بیان فرض‌های یادشده، می‌گویند. فرض نخست، باطل است؛ زیرا عقل، این توانایی را ندارد. فرض دوم نیز نادرست است؛ چرا که این فرض، با اصل تکلیف از جانب خداوند، سازگار نیست. پس راهی باقی نمی‌ماند جز فرض سوم که همان لزوم بعثت انبیاست.[3] دلیل دیگری که

۱. شیخ طوسی، *الاقتصاد فی ما یتعلّق بالاعتقاد*، ص ۲۴۶؛ شیخ مفید، *النکت الاعتقادیة*، ص ۴۷؛ علم الهدی، *الذخیرة فی علم الکلام*، ص ۲۳۲.

۲. شیخ مفید، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، ص ۶۸؛ *همان*، ص ۱۸۶؛ *همان*، ص ۱۳۶.

۳. شیخ طوسی، *تمهید الأصول فی علم الکلام*، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، *الاقتصاد فی ما یتعلّق بالاعتقاد*، ص ۲۴۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

برای اثبات ضرورت بعثت پیامبران بیان شده، به دلیل حکما یا نیاز جامعه به قانون، شهرت یافته است. بررسی و تحقیق در متون کلامی نشان می دهد که این استدلال، در میان متکلّمان متقدّم، رایج نبوده است؛ به‌ویژه آنکه از نخستین فیلسوفانی که به اقامهٔ این دلیل تمسّک جسته و از آن برای اثبات ضرورت بعثت، بهره برده‌اند، شیخ‌الرّئیس، بوعلی سیناست. وی در آثار متعدّد خویش، ازجمله در بخش الهیّات کتاب *شفا*، به تقریر این استدلال اهتمام ورزیده که خلاصهٔ آن چنین است:

۱. انسان، طبعاً موجودی اجتماعی است و از زندگی فردی، گریزان.

۲. زندگی اجتماعی، نیازمند قانون و عدل است.

۳. قانون و عدل، نیاز به قانون‌گذار و مجری قانون دارد.

۴. از آنجا که عرصهٔ عملِ قانون‌گذار و مجری قانون، جامعهٔ انسانی است، خود باید انسان باشد و البتّه نه هر انسانی، بلکه انسان برتر که دستور و سخنان وی بر همگان، حجّت و فوق چون و چرا باشد و برتری چنین فردی، با معجزه اثبات می شود.

۵. زمام آفرینش، به دست حکیمی است که هیچ‌گونه نقص و خللی در صنع او راه ندارد.

۶. برای هر نیاز بشر در نظام آفرینش، پاسخی درخور وجود دارد.

۷. نیاز بشر به قانون‌گذار و مجری قانون، بی‌پاسخ نیست.

۸. آفرینش و ایجاد چنین قانون‌گذاری امکان‌پذیر است.

بنابراین ممکن نیست که خداوند حکیم، از اراده و ایجاد انسان برتر قانون‌گذار و مجری قانون در جامعهٔ بشری، صرف‌نظر کند و از این‌رو بعثت پیامبران، ضروری است.[۱]

بررسی و تأمّل در شرح *الاصول الکافی* صدرالمتألّهین، نشان می دهد که وی

۱. ابن‌سینا، *الإلهیّات*، ص ۴۴۱ـ۴۴۲؛ ابن‌سینا، *الاشارات و التنبیهات*، ج ۳، ص ۳۷۱ـ۳۷۲.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

دلیل حکما را در اثبات ضرورت نبوّت پذیرفته و کوشیده است با اتقان هـر چـه بیشتر این برهان را تقریر کند. صدرا در شرح حدیث اوّل باب «الاضطرار الی الحجّة» چنین آورده است:

این حدیث مشتمل بر برهانی عقلی در اثبات پیامبران و رسولان مبتنی بر چند مقدّمهٔ عقلی است. اوّل آنکه ما را خالق و صانعی است که بر هر چیزی تواناست. دوم آنکه ـ به عکس کرامیّه و پیروانش ـ خـالق صـانع از داشـتن جسم و تعلّق به مواد و اجسام و از اینکه با چشم دیده یا با یکی از حواس پنج‌گانه ادراک شود، برتر و متعالی است. سوم آنکه او بر راه‌هـای خـیر و منفعت در نظام وجود و اسباب نفع و آسایش خلق در زندگی و قوام و بقا و پایداری آنها حکیم و داناست. چهارم آنکه خداوند را در ایجاد و تأثیر خلق و ادارهٔ امور، وسایطی است؛ زیرا مباشرت بی‌واسطهٔ افعال و پرداختن بـه مواد و کثرات، بر واحد حقیقی ـ که از صـفات خـلایق و اجسـام، دور و مقدّس است، به‌تمام تقدّس ـ محال و ممتنع است؛ به خلاف اشعریان که نفی علّت و معلول، اثبات ارادهٔ گزاف و انکار ترتیب در وجود مـی‌کنند و قائل به خلق اعمال و دیگر امور جزئی از جانب خداوند بـدون تـرتیب و واسطه هستند. پس بر روش آنان، اثبات نبوّت و نیاز خـلایق بـه پـیامبر ـ به‌ویژه دیدن حق تعالی را با چشم مادّی جایز دانسـتن ـ مسـدود است و پنجم آنکه مردمان در زندگی و معادشان نیاز به کسی دارند که کارهای آنان را اداره کند و راه زیستن در دنیا و رهایی از شکنجه و عذاب را در آن جهان به ایشان بیاموزد. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۳ـ۱۲)

صدرا در ادامه، برای تبیین برهان نیاز جامعه به قانون (دلیل حکما) و ضرورت وجود نبی در جامعه، انسان را موجودی ذاتاً اجتماعی می داند و بر این عقیده است که زندگی او بدون اجتماع و همکاری، نظام نمی یابد و ناگزیر باید از دیگر همنوعان خویش در کارها یاری جوید. مشارکت انسان با دیگر همنوعان خود جز به معامله تمام نمی شود و معامله نیز ناگزیر از سنّت و قانون عادلانه است؛ زیرا قانون عادلانه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

که ـ همان شرع است ـ مانع تعدّی انسان‌ها به حقوق یکدیگر و درنتیجه مانع اختلال نظام زندگی است. این قانون نیاز به قانون‌گذار دارد تا زندگی افراد را در دنیا انتظام بخشد و آنها را به‌سوی پروردگار رهنمون شود. این شخص باید انسان باشد و از طرف خداوند آمده باشد تا دیگران از او اطاعت کنند و سخنان او را بپذیرند. این، لازمهٔ عنایت الهی به انسان‌هاست؛ زیرا همان‌طور که بارش باران برای نظام عالم ضروری است، براساس عنایت الهی وجود شخصی که موجب صلاح دنیا و آخرت می‌شود نیز لازم است و این شخص همان خلیفهٔ خدا بر روی زمین است.[1]

در واقع صدرالمتألّهین با چنین برهانی میان شریعت و سیاست در حکمت متعالیه پیوند ایجاد می‌کند. زیرا پیامبران با اتّصال به منبع وحی و سرچشمهٔ ارادهٔ تشریعی خداوند، به تدبیر و تقنین جامعهٔ انسانی می‌پردازند و با اجرای آن در بُعد اجتماعی و سیاسی، حیات انسانی، سعادت اخروی و کمالات معنوی افراد را تأمین می‌کند. البتّه ملّاصدرا در ذیل روایتِ: «الحجّة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق» از امام صادق علیه‌السلام، هدف از بعثت پیامبران را فراتر از اصلاح حال امّتها می‌داند و می‌نویسد:

فایدهٔ این حدیث، دفع توهّم آن چیزی است که نفوس عوام می‌پندارند که اشخاص کامل و نفوس ارجمند و انوار بلند برای هدایت خلق آفریده شده‌اند تا آنکه غایت در وجود عالی بهره بردن سافل باشد، در حالی‌که حقیقت جز آن است که می‌پندارد، چون غایت همیشه برتر از صاحب غایت است و منزلت خود شیء از آنچه شیء برای آن است، پایین‌تر است. این مطلب مانند این است که گمان شود حرکات افلاک و گردش خورشید و

۱. ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۵ـ۱۳ (نقل شده به اختصار)؛ همچنین ر.ک: ملّاصدرا، *المبدأ و المعاد*، ص ۶۱۳؛ ملّاصدرا، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، ص ۳۵۹ـ۳۶۰. فلاسفهٔ اسلامی در اثبات وجود نبی، معمولاً به اجتماعی بودن انسان و اینکه زندگی بدون جمع ممکن نبوده یا لااقل سخت می‌شده است، اشاره می‌کنند. نحوهٔ استدلال آنها تقریباً نزدیک به یکدیگر است. برای مثال، می‌توان نحوهٔ استدلال ابن‌سینا را ـ که در صفحات پیشین آمد ـ با این بیان ملّاصدرا مقایسه کرد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

ماه و ستارگان در شب و روز، تنها برای بهره بردن پایین‌نشین‌ها از حیوان و نبات و جماد است که تابشهای انوار آنها بر این مواد تابیده و فصل‌های چهارگانه و زمان‌های گوناگون پدید آمده و حالت شهرها و کشورها نیکو گردیده است [چنین نیست] *بلکه آنها مسخّر فرمان الهی و مقیّد به عنان تقدیرند، و حرکتشان عبادت الهی و تقرّب به او و تشبّه به مقرّبان او (فرشتگان مهین) است که از حرکات آنها به‌صورت تبع (طفیلی) بهره‌مندی سافلات لازم می‌آید، نه اینکه مقصود بالذات از وجود و حرکات آنها این (بهره رساندن به سافل) باشد و همچنین انبیا و راهنمایان و حجّتهای الهی، هدف و غایت در وجود آنان اصلاح حال امّتها نیست، بلکه چیزی بالاتر از وجود آنها و آن قرب به خداوند و رسیدن به لقای اوست ولی بر افعالی که انجام می‌دهند و بدان افعال، تقرّب به خداوند حاصل می‌نمایند، هدایت امّت به شاهراه نجات و رسیدن به رستگاری و نیک‌بختیهای امّت نیز مترتّب است.* (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۲۱ـ۱۲۲)

کاملاً واضح است که صدرا در این بخش، برخلاف مطالب پیشین که به دلیل حکما و استدلال بوعلی سینا در نیاز جامعه به قانون اشاره کرده است، تقریری جدید از ضرورت بعثت پیامبران را بیان کرده است؛ تقریری که فراتر از قضایای فلسفی و عقلی، رگه‌های عرفان و ذوق در آن مشاهده می‌شود. او در ادامه با همین رویکرد عرفانی، در توجیه پیش از خلق و با خلق و قبل از خلق بودن پیامبران چنین آورده است:

کون و وجود پیامبر و امام حجت برای خلق اضافه‌ای است که عارض او شده و ذات او از این جهت با خلق است، پس اگر خلقی نباشد حجّتی برای آنان نیست ولی از این موضوع لازم نمی‌آید که در حدّ ذات خود موجود نباشد، بلکه ذات حجّتهای الهی از آن روی که از مواد و امور جسمانی برترند در حدّ حقایق و ذات خود باقی به بقای الهی‌اند. پس آنها پیش از خلق، از آن روی که واسطه در ایجاد خلق‌اند بوده‌اند و بعد از خلق، از آن روی که غایاتی هستند که جسمانیّات بدانها منتهی می‌شوند خواهند بود و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

با خلق، از آن روی که حجّت بر آنان باشند و نوری که بدان در تاریکیهای احوال خود به‌سوی شاهراه جهان آخرت و گذرگاه قدس و پاکی هدایت شوند، خواهند بود. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۲۲ـ۱۲۳)

۳. راه‌های شناخت پیامبران

حکمت الهی اقتضا دارد که پیامبرانی ازسوی خداوند برای هدایت بشر، برانگیخته شوند تا زمینه برای تکامل و سعادتمندی انسان فراهم شود. اکنون با توجّه به اینکه شمار کسانی که در طول تاریخ، به‌دروغ ادّعای پیامبری کرده‌اند، کم نبوده است، این پرسش مطرح می‌شود که از چه راهی و با چه دلیلی می‌توان پیامبران راستین را از مدّعیان دروغین نبوّت تشخیص داد و شناسایی کرد؟

بسیاری از متکلّمان اسلامی، راه‌های گوناگونی را برای بازشناسی پیامبران حقیقی از مدّعیان دروغین، معرّفی نموده‌اند که عمده‌ترین آنها عبارتند از: ۱) آوردن معجزه؛ ۲) گواهی پیامبر دیگر ـ که نبوّتش مسلّم و پذیرفته است؛ ۳) گواهی قراین و شواهد. (سبحانی، ص ۲۱۴ـ۲۱۶)[1] لیکن ملاصدرا مانند شمار دیگری از اندیشه‌وران عرصهٔ عقاید، معجزه را تنها راه شناخت پیامبران راستین دانسته و از راه‌های دیگر، سخنی به میان نیاورده است.

از نظر صدرا، پیامبران به‌عنوان قانون‌گذاران و آورندگان سنّتها باید خصوصیّاتی داشته باشند که دیگران ندارند، تا از مردمان عادی متمایز شوند. این خصوصیّتها همان معجزات‌اند. نیاز به وجود چنین انسان‌هایی برای بقای نوع بشر، خیلی شدیدتر است از بسیاری از منافع که برای بقای نوع بشر چندان ضروری نیست، مانند رویاندن موی در ابروها و ایجاد گودی در کف پاها. وجود چنین انسان‌های

۱. مراد از گواهی قراین و شواهد، مجموعه‌ای از ویژگیهاست، مانند: ویژگیهای اخلاقی، ویژگیهای محیط، پیروان، راهکارها، ثبات قدم و پایبندی به اصول اوّلیّه دعوت و بالاخره تعالیم. (*همان*، ص ۲۱۶ـ۲۱۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

صالح برای آوردن سنّتها و بر پای داشتن نهاد قانون، غیر ممکن نیست و تأیید آنان با معجزات برای تصدیق مردم و اطاعت از آنان نیز ممکن است (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۴ـ۱۵) و درحقیقت، مردم به‌واسطهٔ معجزات است کـه پـیامبران را می‌شناسند و نبوّت و رسالت آنان را تصدیق می‌کنند (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۷) و به‌سبب معجزات ظاهری است که حجّت خارجی بر مردم‌اند. (مـلّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۱۶)

ملّاصدرا در کتاب *شواهد الرّبوبیّة* به‌تفصیل دربارهٔ راه‌هـای شـناخت پـیامبران سخن گفته است. از نظر وی صفاتی که شخص پیامبر به‌عنوان رئیس اوّل به‌ناچار باید از آنها برخوردار باشد، دو دسته‌اند:

الف) کمالات و شرایط اوّلیّهٔ رئیس اوّل

۱. از نظر قوّهٔ عاقله، رئیس اوّل باید انسانی باشد دارای نفسی کامل و در مرتبهٔ عقل بالفعل؛

۲. از نظر قوّهٔ متخیّله، لازم است به‌حسب طبع و قوّه، در غایت کمال باشد؛

۳. از نظر قوّهٔ حسّاسه و محرّکه نیز در غایت کمال باشد.

صدرا چنین می‌نویسد:

> [*رئیس اوّل*] *که به قوّهٔ حسّاسه و محرّک‌هایش مباشر سلطنت گردد و احکام الهیّه را جاری گرداند و با دشمنان خدا محاربه کند و دفع کند دشمن را از مدینهٔ فاضله و با مشرکین و فاسقین از اهل مدینهٔ جاهله و ظالمه و فاسقه مقاتله کند تا برگردند به‌سوی امر خدا.*» (ملّاصدرا، *المبدأ و المعاد*، ص ۵۶۳)

ب) کمالات و صفات ثانویّهٔ رئیس اوّل

صفات و کمالات ثانویّهٔ رئیس اوّل که فطری و ذاتی هستند، عبارت‌اند از:

۱. صاحب فهم و درکی نیکو و سریع باشد تا بتواند هر چه را می‌شنود یا به او گفته می‌شود، بدان‌گونه که گوینده قصد دارد و به طبع واقع و به حقیقت امر، درک

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

کند. از آنجاکه پیامبر مبعوث از جانب خداست، بالطبع عقلی بسیار روشن و قوی و نفسی نورانی دارد؛

۲. دارای حافظه‌ای قوی باشد تا بتواند آنچه را می‌فهمد یا احساس می‌کند، در قوّهٔ حافظهٔ خویش حفظ و ضبط کند و هرگز آن را فراموش نکند. نفس پیامبر چون متّصل به لوح محفوظ است این شرط را نیز دارد؛

۳. فطرتی صحیح، طبیعتی سالم و مزاجی معتدل و تامّ‌الخلقه و اجزایی نیرومند داشته باشد و بر انجام اعمالی که در شأن اوست قادر باشد؛

۴. دارای زبانی فصیح و بلیغ باشد تا او را در بیان آنچه در ضمیرش حاضر است، یاری دهد. از آنجا که وظیفهٔ پیامبر تعلیم و ارشاد بندگان به‌سوی خیر و سعادت ابدی است، چنین شرطی ضرورت دارد؛

۵. دوستدار علم و حکمت باشد تا آنجاکه تأمّل در معقولات، او را رنج ندهد و کوشش و جدّیّت در راه فهم و ادراک آنها به او آزاری نرساند؛

۶. بالطّبع به شهوت‌رانی و عمل به امیال نفسانی حریص نباشد، بلکه از انجام آنها و از لهو و لعب دوری گزیند و به لذایذ نفسانیّه‌ای که دشمن آدمی است، بدبین باشد؛ زیرا شهوات و لذّات نفسانیّه، حجابی است بین او و عالم نور و وسیله‌ای است برای اتّصال و تعلّق او به عالم غرور؛

۷. صاحب عظمت نفس و احتشام و دوستدار نزاهت و شرافت، نفسش از هر امر ناپسند و پلید، بری باشد و از داشتن یا اتّصاف به آن امتناع ورزد و نسبت به آن کبریا و ترفّع داشته باشد و به اموری بالاتر و برتر از آنچه او را پست و خفیف می‌کند، توجه نماید و از هر جنسی، نوع برتر و شرافت‌مندتر را اختیار کند و از قبول چیزهای پست و بی‌مقدار و از نظرافتاده اجتناب ورزد، مگر به‌قصد ریاضت دادن نفس و اکتفا به کمترین و خفیف‌ترین امور مربوط به دنیا؛

۸. بر همهٔ خلایق، رئوف و مهربان باشد و از مشاهدهٔ منکرات خشمگین نشود تا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

بتواند با لطف و مهربانی از اشاعهٔ آنها جلوگیری کند، بدون داشتن قصد تجسّس و تفحّص از اوضاع و احوال و وقایع، اقامهٔ حدود مقرّر از جانب خداوند متعال را تعطیل نکند؛

۹. دارای قلبی شجاع باشد و از مرگ بیم نداشته باشد که عالم آخرت بهتر و برتر از دنیاست؛

۱۰. جواد و بخشندهٔ نعمتها و عطایا باشد؛ زیرا خزائن رحمت و نعمت الهی تا ابد باقی و بی‌خلل و نقصان‌ناپذیر است؛

۱۱. شادمانی و بهجت او در خلوت و مناجات با خدا از همهٔ خلایق بیشتر باشد؛ چراکه او عارف به مقام حق و عظمت و جلال اوست و حق تعالی منبع حسن و جمال و در حسن و جمال از کلّیّهٔ موجودات، اجلّ و ارفع است؛

۱۲. سخت‌گیر و لجوج نباشد و دعوت به اقامهٔ عدل و انصاف را به‌آسانی بپذیرد و در انجام آن به‌سرعت گام بردارد و در دعوت به اقامهٔ ظلم و جور و عمل قبیح بسیار سخت‌گیر باشد و از پذیرفتن آن امتناع ورزد. (ملّاصدرا، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیّة*، ص ۴۸۸ـ۴۹۰) به‌اعتقاد صدرا، همهٔ اوصاف دوازده‌گانه از لوازم و شرایط سه‌گانه‌ای است که در بخش اوّل بیان شد. به‌نظر وی، اجتماع این خصایص در شخص واحد بسیار نادر است مگر یکی بعد از دیگری. (ملّاصدرا، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیّة*، ص ۴۹۰)

۴. امتیازات پیامبران

عظمت و اهمّیّت مقام پیامبری اقتضا دارد که پیامبران الهی از ویژگیها و امتیازات معنوی خاصّی برخوردار باشند. وجود این امتیازات، افزون بر آنکه برای پذیرش این مسئولیّت خطیر و انجام شایستهٔ آن ضرورت دارد، زمینهٔ مناسبی را برای پذیرش دعوت آنان فراهم می‌آورد. خواست طبیعی مردم، آن است که راهنمایان و رهبران دینی آنان افرادی برگزیده و ممتاز باشند و پذیرش پیامبری شخصی که هیچ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

امتیاز معنوی بر دیگران ندارد، امری ناموجّه و غیرمعقول است. بنابراین، پیامبران الهی چه به لحاظ عظمت شأن نبوّت و چه ازجهت مهیّا ساختن زمینه‌های پذیرش دعوت خویش، باید شایستگیها و امتیازات ویژه‌ای داشته باشند. (سعیدی مهر، ج ۲، ص ۵۹) در نظام حکمت صدرایی نیز نبی کسی است که در جمیع مقامات وکمالات اوّلیّه و ثانویّه، به مقام کمال و جامعیّت رسیده است، و براساس همین خصایص است که او به مرتبهٔ خلافت الهی نایل می‌شود و استحقاق آن را دارد که ریاست خلق را بر عهده گیرد.

یکی از مهمترین امتیازات پیامبران، بهره‌مندی آنان از وحی و ادراک وحیانی است که از طریق آن بر حقایق و معارف دینی واقف می‌شوند، بدون آنکه در این دریافت، دچار خطا یا تردیدی شوند. همچنین با توجّه به تجرّد و روحانیّت نفس آدمی و قوّت نفسانی وکمال روحانی پیامبران، امکان ارتباط وحیانی ایشان با ماورای طبیعت آشکار می‌شود.

به اعتقاد صدرا، پیغمبر از جهت الهام از طرف خداوند، در بخش نظری شخصی کامل است:[1]

و چون رسالت، او را حاصل گردد در قوّهٔ نفسانی نیز کمال می‌یابد و چون دارای شریعت و عزم (اولی‌العزم) شود جامع تمامی کمالات می‌شود وگویی خدایی انسان‌نما می‌شود که اطاعتش بعد از اطاعت خداوند واجب است. پس در او به‌عنوان انسان کامل که جامع کمالات انسانی است، سه معجزه موجود است: نخست خاصّیّتی در قوّهٔ نفس عملی است که در هیولای عالم اثر می‌گذارد، صورتی

۱. ملاصدرا معتقد است، دستیابی به معارف الهی جز از راه وحی و الهام ممکن نیست و آگاهان از احوال مبدأ و معاد در مرتبهٔ نخست، پیامبران و اولیاءعلیهم‌السلام هستند و آگاهی آنان از راه وحی و الهام است و سایر مردم که به وحی و الهام دسترسی ندارند واجب است که در جست‌جوی رسولان باشند؛ چون اینان آموزگاران مردم به دستور الهی و تبلیغ کنندگان [احکام و معارف] از جانب خداوند هستند. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۲۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

را زایل و صورتی دیگر ایجاد می‌کند؛ مثلاً در دگرگونی هوا، بر ابر اثر می‌گذارد و بارانی چون طوفان یا به‌مقدار نیاز پدید می‌آید، یا در دگرگونی آتش، بر سردی و سلامت یا آنچه مربوط به این دو امر است اثر می‌گذارد.

دوم آنچه ناشی از قوّهٔ خیال است و آن اینکه نفس خیالی او در بیداری، به عالم غیب صوری یعنی وحی اتّصال پیدا می‌کند یا آنکه در رؤیای صادقه آوای سروش غیبی را می‌شنود، هرچند شخص را مشاهده نمی‌کند یا در خواب، صورت آنچه خداوند از علوم و معانی در لباس کلمات و حروف و صداها به وی الهام می‌کند می‌بیند و می‌شنود.

سومین معجزه که برترینِ ویژگیهای نبوّت و اشرف آنهاست، کمال قوّهٔ نظری و عقل نظری است؛ یعنی جوهر عقل، صفایی می‌یابد که اتّصالش به عقل فعّال که قلم اعلی و معلّم شدیدالقوی نیز نامیده شده و همان افاضه‌کننده علوم به‌فرمان الهی بر دفترهای نفوس عقلی است، بسیار شدید می‌شود، به‌طوری که علوم و معارف را بدون واسطهٔ معلّم بشری و در زمانی کوتاه دریافت می‌کند؛ زیرا که نفوس انبیا و اولیا در فراست و شدّت تیزهوشی و فهم و سرعت انتقال به‌حدّی است که ذهنشان در اندک زمانی و بدون آموختن بشری از معلومی به معلوم دیگر و همچنین تا آخر معلومات به‌سرعت انتقال می‌یابد و این، همان معجزه یا کرامت است. (ملاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۸۶ـ۸۹)

به‌بیانی دیگر، اجزای خصوصیّات سه‌گانهٔ پیامبر به‌عنوان انسان کامل، عبارت‌اند از: طبیعت، نفس و عقل که بدان روح نیز گویند و هرکدام از عالمی است غیر عالم دیگری و هر یک از آنها را نقصی و کمالی است و کم انسانی است که در تمامی آنها کامل باشد. پس کمال روح که همان عقل نظری است به‌واسطهٔ علم به حقایق و امور الهی است و کمال نفس که همان قوّهٔ خیال است به‌واسطهٔ استقرار و جایگزینی صورتهای جزئی است و کمال طبیعت عبارت از تصرّف در مواد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

به‌واسطهٔ احاطه و حرکت دادن و دگرگون ساختن است. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۸۶)

در جایی دیگر نیز صدرا از قول قیصری در مقدّمهٔ *شرح فصوص الحکم*، وحی و الهام را که از امتیازات پیامبران است، از اقسام کشف و شهود دانسته و چنین آورده است:

*عرفا و صاحبان ریاضات و مکاشفات در مراتب کشف و انواع آن به صورت اجمال گویند: کشف یا معنوی است یا صوری و مرادشان از کشف صوری آن چیزی است که در عالم مثال از راه حواس پنج‌گانه حاصل می‌شود و آن یا به‌صورت مشاهده است، مانند دیدن صور ارواح متجسّد و انوار روحانی توسّط مکاشف، یا به‌صورت شنیدن است، مانند شنیدن وحیی که بر پیغمبر اکرم ﷺ فرود می‌آمد و به‌صورت کلام منظوم یا مانند صدای زنجیر و زمزمهٔ زنبور عسل شنیده می‌شد. آن‌گونه که در روایت آمده است، چون پیامبر ﷺ آن را می‌شنید، مراد از آن را می‌فهمید، یا به‌صورت بوییدن است و آن بوییدنِ نسیم عطرافشان الهی و بوهای خوش ربوبی است که پیغمبر ﷺ فرمود: **إنّ الله في ایّام دهرکم نفحات، ألا فتعرّضوا لها**؛ «خدای در روزهای عمرتان نسیم‌های عطر بیزی است، خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید»، و فرمود: **إنّی لأجد نفس الرّحمان من قِبَل الیمن**؛ «من بوی پروردگار رحمان را از جانب یمن می‌شنوم»، یا به‌صورت ملامسه و بساویدن است که آن به‌واسطهٔ اتّصال بین دو نور یا بین دو جسد مثالی است، چنان‌که از ابن‌عباس روایت شده که پیغمبر ﷺ فرمودند: «پروردگارم را در بهترین صورت مشاهده نمودم، فرمود: ای محمّد، فرشتگان عالم بالا به چه چیزها با هم گفت‌گو می‌کنند؟ دوبار گفتم: پروردگارا، تو دانایی. پیغمبر فرمود: خداوند دستش را بین دو شانه‌ام گذارد و خنکی آن را در میان دو سینه‌ام یافتم و آنچه در آسمان‌ها و زمین است دانستم و سپس این آیه را خواند: ﴿**وَ کَذلِکَ نُری اِبْراهیمَ مَلَکوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکونَ مِنَ الْمُوقِنینَ**﴾ (انعام (۶) / ۷۵)، یا به‌صورت ذوق است، مانند کسی که انواع*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

مختلف خوردنیها را مشاهده می‌کند و چون از آنها می‌خورد و می‌چشد بر معانی پنهان آنها آگاهی می‌یابد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: **رأیت أنّی أشرب اللّبن حتّی خرج الرّی من أظفاری**؛ *«در خواب دیدم که شیر می‌آشامم به‌طوری که آب زیادی از زیر ناخن‌هایم خارج شد و می‌توان آن را تأویل به علم کرد.»*

و امّا کشف معنوی که از صور حقایق نیز مجرّد است از تجلّیّات اسم «**العلیم**» و «**الحکیم**» حاصل می‌شود و آن عبارت از ظهور معانی عقلی و حقایق غیبی است که آن را نیز مراتبی است: نخست ظهور معانی در نیروی اندیشه که نور قدسی نامیده می‌شود و حدس از تابشهای انوار اوست که پایین‌ترین مراتب کشف معنوی است سپس در مرتبهٔ قلب است و الهام نامیده می‌شود، البتّه اگر کشف‌شده، معنایی از معانی باشد، ولی اگر حقیقتی از حقایق یا روحی از ارواح باشد، مشاهدهٔ قلبی نامیده می‌شود و او به ذات خود از خداوند علیم می‌گیرد و بر آنچه در پایین مرتبهٔ خود است از قلب و قوّهٔ روحانی و جسمانی، افاضه می‌نماید. سپس در مرتبهٔ سرّ است و بعد در مرتبهٔ خفیّ به‌حسب دو مقامش که اشاره بدان غیرممکن و تعبیر از آن غیرمقدور است. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۰۳ـ۱۰۵)

کاملاً واضح است که ملاصدرا وحی را از نوع کشف صوری و الهام را از نوع کشف معنوی می‌داند و در فرق بین الهام و وحی می‌نویسد:

الهام از جانب حق‌تعالی بدون واسطهٔ فرشته و وحی به‌واسطهٔ فرشته حاصل می‌آید و بدین جهت است که احادیث قدسی را وحی قرآن نمی‌نامند، اگرچه کلام خداوند است. همچنین وحی، به‌سبب دیدن فرشته و شنیدن سخنش حاصل می‌آید و آن از نوع کشف صوری است که خود متضمّن کشف معنوی است، و الهام فقط از نوع کشف معنوی است. علاوه بر آن، وحی از خواصّ رسالت است و متعلّق به ظواهر، و الهام از خواصّ ولایت می‌باشد. همچنین وحی مشروط به تبلیغ است، چنان‌که در بیان الهی آمده:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

﴿**يا أَيُّهَا الرَّسولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ اِلَيْكَ**﴾ (مائده (۵) / ۶۷) *ولی الهام این‌گونه نیست.* (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۰۵ـ۱۰۶)

علم غیب از امتیازات و ویژگیهای برجسته در پیامبران است. درواقع، پیامبران از طریق تعلیم الهی بر بخشی از امور غیبی که از حوزهٔ ادارک بشر عادی خارج‌اند، آگاهی دارند. البتّه علم غیب در آنان محدود و غیراستقلالی است، در حالی که خداوند به امور غیبی، مطلق، نامحدود و استقلالی است. از نظر ملّاصدرا، وقتی اشتغال نفوس در برخی از احوال به حواس کم و ضعیف می‌شود، می‌توانند بر جهان غیب آگاهی یابند و بعضی از امور آن جهان بر آنها کشف و ظاهر شود، و این نوعی از نبوّت است (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۸۴) تا آنجا که از علم به خدا و آیات الهی ـ که از لوازم علم غیب است ـ صدق گفتار و صحّت دعوت پیامبر و جاری نمودن حکمش بر مردم و جایز بودن عدالتش بر آنان را می‌رساند. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۷)

از دیگر ویژگیهای مهمّ انبیای الهی، عصمت است. عصمت قوّه‌ای است که انسان را از گناه و خطا بازمی‌دارد. متکلّمان امامیّه، برخلاف سایر فرق اسلامی، به عصمت مطلق پیامبران از گناه، معتقدند و بر این باورند که صدور گناه از پیامبر، چه قبل و چه بعد از بعثت و چه پس از آن، چه کبیره و چه صغیره، ممتنع است. (حلّی، ص ۳۷۵ـ۳۷۶) ملّاصدرا نیز در ذیل آیهٔ: ﴿**إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ اِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتي قالَ لايُنالُ عَهْدِي الظّالِمينَ**﴾ (بقره (۲) / ۱۲۴) چنین می‌گوید:

> *این آیه دلالت دارد بر عصمت انبیا و امام*علیهم‌السلام *از ظلم و فسق، به‌ویژه از شرکی که بزرگ‌ترین مراتب ظلم است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:* ﴿**إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظيمٌ**﴾ (لقمان (۳۱) / ۱۳). (ملّاصدرا، ج ۵، ص ۶۲)

۵. درجات و طبقات پیامبران

چنان‌که گفتیم، لازم است پیامبران الهی، از میان انسان‌ها (و نه سایر انواع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

موجودات) برگزیده شوند؛ زیرا ابلاغ رسالت نیازمند ارتباط نزدیک پیامبر با امّت است و همچنین، اسوه بودن پیامبران مقتضی انسان بودن آنهاست. بنابراین، تحقّق کامل اهداف نبوّت، مستلزم آن است که پیامبران، در اوصاف عمومی انسانی با دیگر انسان‌ها مشترک و با این حال، از امتیازات معنوی ویژه‌ای نیز برخوردار باشند. در این میان، شایستگیها و امتیازات متفاوت انبیا، موجب تفاوت درجات و طبقات آنها و عظمت مقام و برتری برخی از آنان بر برخی دیگر می‌شود.

در نظام حکمت صدرایی، عالم وجود[1] ذومراتب است و شئون و درجات بسیار دارد. انسان، از زمانی که خداوند او را آفریده است، یعنی از اول خلق آدم علیه‌السلام تا آخر خلق خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امّت وی، در استکمال و تصفیهٔ احوال، رتبه‌بندی شده است تا اینکه غایت آفرینش و اساس سرّ آدمیّت و سرّ منشأ انسانیّت، به وجود حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسیده و مقام نبوّت نیز به‌عنوان یکی از عالی‌ترین مظاهر وجود به انسان اختصاص یافته است. در این بین، پیامبران نیز به‌جهت تفاوت فیض ربوبی و الهام الهی، مراتب و درجات مختلفی دارند و احاطهٔ آنها بر اسم الهی متفاوت است و این در نحوهٔ رسالت و ولایت آنها بر امّتشان تأثیر می‌گذارد.

ملّاصدرا در جایی از شرح بر کتاب حجّت *اصول کافی*، انبیا و رسولان الهی را با تفاوت درجات بی‌شمار و طبقات فراوانی که در منازل قرب به‌سوی پروردگار دارند، بر چهار طبقه و درجه می‌داند و می‌گوید:

> *طبقهٔ اوّل، درجهٔ پیغمبری است که پیغمبر خودش است و نبوّت و نشانه‌ها و الهام از جانب خداوند عزّوجلّ تنها برای خود اوست و از خودش فراتر نمی‌رود؛ یعنی از درجهٔ نبوّت به درجهٔ رسالت برای دیگران یا درجه‌ای همانند آن نمی‌رسد و به غیر خود مرسل نیست و این، درجهٔ اولیاست که*

۱. عوالم وجود همان مراتب سه‌گانهٔ حس، خیال و عقل است که انسان با گذر از آنها پای در عالم ملائکه می‌نهد و از سنخ آنها می‌شود، تا آنجا که از مقام حیوانی به اوج مقام ملکی ارتقا می‌یابد و به درجهٔ انبیا و اولیای الهی نایل می‌شود. (ملّاصدرا، ص ۳۴۰).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

در آن، علوم نظری بدون اکتساب و آگاهی با سببی (فرشته) در قلب حاصل می‌شود.[1]

درجهٔ دوم، درجهٔ پیغمبری است که با الهام و نشانه‌ها، سببی (فرشته) که علوم را به او القا می‌کند و صدایش را می‌شنود، می‌بیند ولی در خواب نه در بیداری. همچنان‌که حال پیغمبر ما در شش سال پیش از بعثت چنین بود که فرشتهٔ آورندهٔ وحی را نمی‌دید و به‌سوی هیچ‌کس هم مبعوث نشده بود و تنها نبی بود نه رسول و آن حضرت را امامی بود، همانند حضرت ابراهیم علیه‌السلام که بر حضرت لوط علیه‌السلام امام بود، چون شریعت و امامت اختصاص به حضرت ابراهیم داشت و حضرت لوط از پیروان او بود.

درجهٔ سوم، درجهٔ پیغمبری است که تمامی این مراتب را داراست؛ یعنی الهام حقایق و دیدن سببی که در خواب بر او القا می‌کند و او صدایش را می‌شنود و دیدن فرشته در بیداری و آنکه فرستاده‌شده به گروهی اندک یا بسیار باشد، مانند حضرت یونس علیه‌السلام که خداوند درباره‌اش فرمود: ﴿**وَ أَرْسَلْناهُ إِلىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزيدونَ**﴾ (صافّات (۳۷) / ۱۴۷)، و حضرت صادق علیه‌السلام فرمودند: «**یزیدون**» یعنی سی‌هزار نفر. و حضرت یونس با آنکه مبعوث به آن همهٔ مردمان از امّت بود، خودش امام داشت؛ چون در شریعت، مانند دیگر پیغمبران بنی‌اسرائیل پیرو حضرت موسی علیه‌السلام بود.

درجهٔ چهارم، درجهٔ پیغمبری است که با تمامی مراتب پیشین، مرتبهٔ امامت خلق را نیز دارد و صاحب شریعت و دینی مستقلّ غیر دین پیغمبر دیگر است، مانند پیغمبران اولواالعزم که پنج نفرند: حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و

۱. ملّاصدرا معتقد است که پیش از بعثت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله واژهٔ ولی بر هیچ یک از اولیا اطلاق نمی‌شد بلکه آنها با لقب انبیا نامیده می‌شدند؛ چون فرقی بین نبوّتی که همراه خود رسالت و تشریع ندارد و ولایت نیست مگر در اطلاق اسم نه معنی. [تفاوت ولایت و نبوّت بدون تشریع و رسالت، تنها در لفظ است نه در معنی] پس پیش از بعثت، هر ولیّی در اسم، نبی است. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۶۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

محمّد علیه‌السلام که آخری خاتم و برتر از همهٔ آنان است و این مراتب بلند چه‌بسا که تدریجاً و به مرور حاصل شود؛ چون حضرت ابراهیم علیه‌السلام نخست پیغمبر خود بود و امام نبود، تا آنکه آمادگی آن را به‌واسطهٔ زیادی نیرو در قلبش و استواری و پایداری در کارش یافت و خداوند فرمود: ﴿**إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يُنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ**﴾ (بقره (۲) / ۱۲۴). (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۵۹ـ۶۲)

صدرا در ذیل روایت منقول از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: «سرور پیغمبران و رسولان پنج نفرند که اولواالعزم رسولان‌اند و آسیا (چرخ عظیم نبوّت و رسالت) بر گِرد محور ایشان می‌چرخد و اینان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّدند ـ که درود خدا بر محمّد و خاندانش و تمام پیامبران باد» و در تبیین «اولواالعزم پیغمبران» و جایگاه چنین مرتبه‌ای می‌گوید:

> *آنان را بدان جهت به این اسم نامند که در ایشان عزم تمام بر دعوت خلق به راه راست و مجاهده با دشمنان خدا و ثبات و پایداری در جنگ‌ها و صبر بر سختیها و رنج‌ها و تحمّل آزار از قوم است، چنان‌که خداوند به حبیبش صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:* ﴿**فَاصْبِرْ كَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ**﴾ (احقاف (۴۶) / ۳۵)؛ *یعنی همان‌گونه که آنان بر آزار قومشان و سختیها تحمّل کردند تو هم صبر کن. چون حضرت نوح علیه‌السلام را قومش چنان می‌زدند که بی‌هوش می‌شد و بر آزار آنان صبر کرد، حضرت ابراهیم علیه‌السلام بر انداختن در آتش و کشتن فرزند صبر کرد، حضرت موسی علیه‌السلام را قومش گفتند:* ﴿**إِنّا لَمُدْرَكُونَ قالَ كَلّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ**﴾ (شعراء (۲۶) / ۶۱ـ۶۲)، *حضرت عیسی علیه‌السلام خشتی بر روی خشتی نگذاشت و فرمود:* **إنّها معبرة فاعبُروها و لاتَعمروها**؛ *«دنیا گذرگاهی بیش نیست، بگذرید و بر آبادانی آن نکوشید» و خداوند دربارهٔ حضرت آدم علیه‌السلام فرمود:* ﴿**وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً**﴾ (طه (۲۰) / ۱۱۵) *و دربارهٔ حضرت یونس علیه‌السلام فرمود:* ﴿**وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الحوتِ**﴾ (قلم (۶۸) / ۴۸). *گفته‌اند: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دست قومش آزارهایی دید و می‌خواست که بر آزارکنندگان عذابی فرود آید و خداوند*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

دستور به صبر کردن و ترک عجلهٔ نزول عذاب بر آنان داد. (ملّاصدرا، شرح *الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۷۱ـ۷۲)

صدرالمتألّهین در ادامهٔ توضیح عبارت امام (آسیا گِرد آنان می‌چرخد) می‌نویسد:

یعنی کار رسالت پیامبران اولواالعزم شبیه به محور آسیایی است که اجزای آسیا برگرد آن می‌چرخند و اینان ریشه و قائم به رسالت‌اند و دیگر پیغمبران و رسولان، پیرو اینان و قائم به ایشان‌اند و دور محور اینها می‌چرخند و به هدایتشان اقتدا می‌کنند، خواه از جهت زمان بر ایشان پیشی داشته باشند یا نداشته باشند. بنابراین، چون خاتم رسولان برتر از همه و سرور همهٔ قطب و اقطاب و پایان‌بخش کتاب‌ها است و همگان چه پیشینیان و چه پسینیان بر گِرد محور او می‌چرخند، لذا او مانند رشتهٔ گردن‌بند است ـ که همگی را به هم وصل می‌نماید ـ و بعد از هر ولیّی از اولیا در مقابل، پیغمبری از پیغمبرانِ پیش از اوست و بدین جهت است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام که نزدیک‌ترینِ اولیا به اوست شبیه به حضرت عیسی علیه‌السلام است که نزدیک‌ترینِ پیغمبران به اوست. (ملّاصدرا، شرح *الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۷۲ـ۷۳)

صدرا همچنین در تعیین منزلت برتر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در برابر سایر پیامبران، فراوان سخن گفته است.[1] وی بر این باور است که ایشان از آن روی که پیشوای امامان و مرکز دایرهٔ نبوّت است بر انبیا و تمامی ائمّه، چه درگذشته و چه در آینده، شهید وگواه است؛ چون تمامی به او اقتدا می‌کنند و در مقامات و مراتب خود در پیش او نماز می‌گزارند و ائمّه در زیر پرچم اویند؛ چنان‌که بیان الهی: ﴿**فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاءِ شَهِيداً**﴾ (نساء (۴) / ۴۱) بر آن دلالت دارد. (ملّاصدرا، شرح *الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۳۰۷) و از نشانه‌های برتری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر سایر پیغمبران آن است که ایشان پیش از آمدن وحی، ذاتش به صفت نبوّت متّصف شده

۱. موارد فراوانی از خصایص نبیّ اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و منزلت ایشان در مباحث عقل، ذیل عنوان «حقیقت محمّدیّه» بیان شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

بود و پیش از آنکه پیامبرﷺ به صفت رسالت متّصف شود رسالت از جانب خداوند در باطن و سرّ برای او آمده بود و جبرئیل عیانی و محسوس، همراه با کلام منزل الهی که شنیده می‌شد، از جانب خداوند بلندمرتبه بر او فرود می‌آمد و هنگامی جبرئیل از جانب خداوند با رسالت بر او فرود آمد که برای پیغمبران کاملی چون حضرت ابراهیمؑ فرود نیامده بود، یعنی از رؤیاهای صادق و نشانه‌های پی‌درپی به حقایق علوم و وحی به امور غیبی. خلاصه آنکه رسول خداﷺ، باطن و سرّش، پیش از آنکه صفت باطن او به ظاهر سرایت کند کامل شده بود و قالب (بدن) به صفت قلب (روح) درآمده بود و از آن حکایت می‌کرد. اوّلی (متّصف شدن ذات پیامبرﷺ به صفت نبوّت، پیش از آمدن وحی) نهایت سفر الی الله است و دومی (فرود آمدن جبرئیل از جانب خداوند با رسالت بر او) نهایت سفر من الحقّ بالحقّ الی الخلق است. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۹۷ـ۹۸)

ملّاصدرا، یکی دیگر از برتریهای رسول اللهﷺ را در برابر دیگر پیغمبران، معجزهٔ جاوید ایشان، یعنی قرآن کریم می‌داند؛ زیرا خداوند حقایق قرآن و انوار آن را به‌حقیقت بر قلب ایشان نازل کرده، به‌طوری که تجلّی سرّ و روح وی نموده است؛ نه مانند دیگر کتب آسمانی که به‌صورت الفاظ نوشته‌شده بر سطح سنگ‌ها درآمده بود که هر خوانندهٔ سریانی یا عبرانی بتواند بخواند؛ چنان‌که در بیان الهی آمده است: ﴿**نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ**﴾ (آل عمران (۳) / ۳)، ﴿**نَزَّلَ عَلىٰ قَلْبِكَ**﴾ (بقره (۲) / ۹۷)، و خداوند نور کلام را که همان حقیقت قرآن است بر قلب هر کس از بندگانش که بخواهد متجلّی می‌کند. (مطابق آیهٔ ۵۲ سورهٔ شوری) و هر کس قرآن را به این صورت آموخت از جانب خداوند، فضلی بزرگ به او عطا شده است؛ چنان‌که بعد از منّت گذاشتن بر بندگانش به فرستادن رسول و تعلیم کتاب و حکمت توسّط رسول به مردم، می‌فرماید: ﴿**وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفي ضَلالٍ مُبينٍ**﴾ (جمعه (۶۲) / ۲)، ﴿**ذٰلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظيمِ**﴾ (جمعه (۶۲) / ۴) و نیز به حبیبش پس از تعظیم او

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

می‌فرماید: ﴿وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمَ وَ كانَ فَضْلُ اللهِ عَلَيْكِ عَظِيماً﴾ (نساء (۴) / ۱۱۳) و بخشی از این فضل بزرگ که دربارهٔ او روا داشته، آن است که: حقیقت قرآن را پیش از آنکه صورت کتاب نازل شود، بر قلبش و صورت کلام را بر گوشش و صورت متکلّم را که همان فرشته است بر چشمش نازل کرده و فرموده است: ﴿وَ أَنْزَلَ التَّوْرِيٰةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلُ هُدىً لِلنّاسِ﴾ (آل‌عمران (۳) / ۳ـ۴)؛ یعنی ای محمّد گمان مبر که فرو فرستادن کتاب‌های دیگر بر پیغمبران همانند فرو فرستادن قرآن به‌حق و حقیقت بر قلب توست. لذا هنگام تجلّی انوار قرآن و حقایق رازهایی که بین من و تو در مقام «**او ادنی**» است، اسراری کشف می‌شود که فرشتگان مقرّب و رسول مرسل بر آن آگاهی نمی‌یابند و کتاب‌های آسمانی به‌صورت ظاهر بر پیغمبران نازل و در صفحات و اوراق نوشته می‌شد؛ به‌طوری که هر خواننده‌ای آن را می‌خواند و در هدایتش پیغمبران و پیروانشان یکسان‌اند، چنان‌که فرمود: ﴿هُدىً لِلنّاسِ﴾ همه را فرامی‌گیرد؛ چون بیشتر متن تورات، احکام ظاهری است. (ای پیغمبر) تو و اهل بیت نبوّت تو اختصاص به هدایت دارید که انوار قرآن بر قلبت تجلّی یافته است. (ملّاصدرا، *شرح الاصول الکافی*، ج ۵، ص ۱۰۸ـ۱۰۹)[1]

۱. جهت آگاهی از اعجاز قرآن کریم ر.ک: مباحث علوم قرآنی. ملاصدرا در مواضعی از کتاب تفسیرش در تفاوت مرتبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت موسی علیه السلام ضمن استناد به آیهٔ ۱۴۳ سورهٔ اعراف چنین آورده است: «حضرت موسی چون توان تجلّی حق را نیافت، در مقام توبه درآمده از طلب آنچه وسع آن را نداشت استغفار جوید. در حالیکه از پیامبر در شب معراج حکایت شده که خداوند دستش را میان کتفهایش قرار داده و ایشان سردی انگشتانش را در سینه خود احساس کرده است». ملّاصدرا، محمّدبن ابراهیم، ۱۳۷۳ ش، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح و تحقیق: محمّد خواجوی و محسن بیدارفر، قم: انتشارات بیدار، ج ۵، ص ۳۷۰ـ۳۶۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله. *الاشارات و التّنبیهات*. با شرح خواجه نصیرالدّین طوسی و تعلیق قطب‌الدّین رازی. تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.

۲. ـــــــــــ. *الشّفاء*. قم: مکتبة آیة‌الله العظمی المرعشی النّجفی، ۱۴۰۴ ق.

۳. حلّی، ابن‌المطهّر ابن‌الحسن‌بن یوسف. *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسّسة الامام صادق علیه‌السلام، ۱۳۷۵ ق.

۴. سبحانی، جعفر. *الهیّات و معارف اسلامی*. تنظیم: رضا استادی. قم: مؤسّسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۷۸ ش.

۵. سعیدی مهر، محمّد. *آموزش کلام اسلامی*. قم: کتاب طه، ۱۳۸۱ ش.

۶. صدرالدّین شیرازی، ، محمّدبن ابراهیم. *الشّواهد الرّبوبیّة فی المناهج السّلوکیّة*. تصحیح و تعلیق: سیّد جلال الدّین آشتیانی. مشهد: المرکز الجامعی للنّشر، ۱۳۶۰ ش.

۷. ـــــــــــ. *تفسیر القرآن الکریم*. تصحیح و تحقیق: محمّد خواجوی و محسن بیدارفر. قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۳ ش.

۸. ـــــــــــ. *شرح الاصول الکافی*. تصحیح، تحقیق و مقدّمه: سبحانعلی کوشا. به اشراف سیّد محمّد خامنه‌ای. تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷ ش.

۹. ـــــــــــ. *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیّة الاربعة*. بیروت: دار احیاء التّراث العربیّ، ۱۹۸۱ م.

۱۰. ـــــــــــ. *المبدأ و المعاد*. ترجمه: احمدبن الحسینی اردکانی. به کوشش: عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.

۱۱. الطّوسی، ابوجعفر محمّدبن حسن (شیخ طوسی). *تمهید الأصول فی علم الکلام*. تصحیح: عبدالحسین مشکوة‌الدّینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.

۱۲. ـــــــــــ. *الاقتصاد فی ما یتعلّق بالاعتقاد*. بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.

۱۳. علم‌الهدی، سیّد مرتضی. *الذّخیرة فی علم الکلام*. تصحیح: سیّد احمد حسینی. قم: مؤسّسهٔ نشر اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۱۴. مفید، محمّدبن محمّدبن نعمان. *النّکت الاعتقادیّة*. قم: المجمع العالمیّ لاهل البیت، ۱۳۷۱ ش.

۱۵. ـــــــــــ. *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*. به اهتمام: مهدی محقّق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.6.8]